

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخنرانی ۵ مرداد ۱۳۹۲ (شب قدر)

آیه مورد بحث

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

خلقت ابلیس و نقش او در گمراهی مخلوقات

تمام مردم روی کره زمین را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد. دسته‌ی اول کسانی هستند که رابطه روح و عقل آن‌ها با خالق خود، یعنی با خدای متعال است. اصلی‌ترین ارتباط در این مردم، آن رابطه بین خود و خدای خود است و برای روابط دیگر ارزش قائل نیستند. گروه دیگر تبعیت‌کنندگان شیطان هستند که مرجع آن‌ها شیطان است.

طبق صریح آیه‌ی قرآن شیطان از اجنه است. تا وقتی که در دستگاه خلقت حق تعالی و مخلوقین، خلاف میل و خواسته ابلیس، حادثه‌ای رخ نداده بود، رکوع‌ها و سجده‌های چند هزار ساله داشت و مخالفتی از او بروز نکرد. خلقت اجنه قبل از خلقت آدم ابوالبشر علیه‌السلام است. اجنه هم مانند انسان‌ها اراده دارند. این اراده و تصمیم در اجنه، با توجه به غریزه داشتن این گروه، وضعیتی مشابه انسان در آن‌ها بوجود آورده است، یعنی بخشی از آن‌ها مطابق میل خود، از غرایزشان تبعیت می‌کنند و بر خلاف فرامین و دستورات خداوند متعال کار می‌کنند و بعضی دیگر مطیع حق تعالی هستند.

متأسفانه شیعیان، حتی بخش عمده‌ای از روحانی‌ها، به استثنای تعداد بسیار کمی از آنها پرکار و پر مطالعه نیستند. منظور از پرکار و پر مطالعه این است که در جوانی و سن حدود ۴۰-۵۰ سال، بدون تعطیلی روزی ۱۶ ساعت مطالعه داشته باشند. ما نمی‌دانیم خدای متعال به چه صورت برای اجنه تکلیف معین می‌فرمود و به آنها ابلاغ می‌کرد. البته این اطلاع مورد نیاز ما نیست. آنچه که مسلم است و از صریح قرآن به دست می‌آید، این است که خدای متعال می‌فرماید: "و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون". من این دو گروه را خلق نکردم، مگر برای اینکه بنده و مطیع من شوند. این اوامر حق تعالی برای اجنه، نیاز به یک وسیله برای انتقال دارد که ما از آن بی‌اطلاع هستیم.

ابلیس خود را از عالین می‌دانست

اما پس از بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله، همه موجودات زنده‌ای که مورد تکلیف خدای متعال قرار گرفته‌اند، نه تنها یهودی‌ها و مسیحی‌ها، بلکه اجنه هم بایستی از ایشان تبعیت کنند و تکالیف الهی خود را از این کانال بگیرند. اولین اختلافی که بین بندگان خدا و خدای متعال جل‌شانه به وجود آمد، اختلاف بین ابلیس و حق تعالی بود. شاهد این امر متن قرآن و در سوره بقره است. پس از این‌که خدای متعال مقدمات خلقت حضرت آدم سلام الله علیه را بوجود آورد، همه فرشتگان مکلف شدند که سجده احترام و خضوع و کوچکی نسبت به حضرت

آدم داشته باشند. "فَفَسَّقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ"، غیر از شیطان همه به این تکلیف عمل کردند. حق تعالی از او پرسید: آیا دلیل سجده نکردن تو این بود که می‌خواستی در مقابل آدم کبر و بزرگی بورزی؟ "أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ". بزرگی چیزی نیست که انسان برای خود خلق کند، بلکه در صورت وجود مقدمات و اجزای آن، این بزرگی ایجاد می‌شود. اما آیه می‌فرماید: آیا خواستی بزرگ منشی کنی و بگویی که من بزرگ تر و ارزشمند تر از او هستم؟ در حالی که خودت می‌دانی که چنین نیست؛ یا واقعا خود را از بزرگان از مخلوقین من می‌دانی؟ این نکات در تفاسیر ذکر شده است. مفسرین نوشته‌اند که غیر از فرشتگانی که به امر حق تعالی مشغول عبادت خود بودند، گروهی هم از بزرگان فرشتگان وجود داشتند، که امر حق تعالی در مورد سجده بر آدم، شامل حال آن‌ها نمی‌شد. مفسرین احتیاط کرده‌اند و نگفته‌اند که این ارواح مقدسه چه کسانی بودند، اما به نظر بنده، با توجه به انسی که حق تعالی نسبت به کتاب و سنت به من عطا کرده، این است که ارواح مقدسه چهارده معصوم علیهم‌السلام مامور به سجده کردن به آدم نشدند و عالین این بزرگواران هستند.

در روایات بسیار این نکته ذکر شده است که هرچند این بزرگواران از اولاد حضرت آدم علیه‌السلام هستند، اما قبل از خلقت آدم وجود داشتند. خدای متعال در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام با همه جلال و جبروت آن حضرت، می‌فرماید: تا او را امتحان نکردیم و از عهده امتحان بر نیامد، مقام نبوت را به ایشان ندادیم. امتحان آن حضرت به این صورت بوده است که ایشان برتری و بزرگواری آن ارواح مقدسه، که در آینده بر حسب ظاهر خلق می‌شوند، را نسبت به خود بپذیرد. "إِذَا ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا" پس از این پذیرش، مقام امامت به معنای اعم، که شامل نبوت هم می‌شود، به آن حضرت داده شد.

ابلیس اولین مخلوقی بود که با فرمان الهی مخالفت کرد. او در جواب حق تعالی که پرسید: "أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ"، خواستی بزرگی طلبی کنی، یا واقعا خود را بزرگ می‌دانی؟ غیر مستقیم گفت که من از عالین هستم. "خلقتنی من نارٍ و خلقته من طین". رابطه بین ابلیس و خدای متعال قطع شد. "فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَايَّكَ رَجِيمًا". بدین ترتیب ابلیس از تشکیلات بندگان حق تعالی بیرون رفت. سپس درخواستی را از خدای متعال مطرح کرد. گفت به من طول عمر بده که مکلفین، از انس و جن را در حد توان خود همراه کنم. یعنی توحید و خدا پرستی آن‌ها را نسبت به تو قطع کنم. در بین اجنه کافر و سنی هم وجود دارد، که شیطان عامل همه این موارد است. خدای متعال فرمود: "فَايَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ" به تو این طول عمر را دادم. شیطان هم به حق تعالی گفت: "رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَزِيَّنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ".

درگیری بین مخلوقات حق تعالی که مورد تکلیف قرار گرفتند، از آن موقع شروع شد. آیه قرآن می‌فرماید: "ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون". انسان باید با اختیار خود، راه بندگی خالق خود را طی کند. حق تعالی همه مسائل را به گونه‌ای مطرح کرده است که هم اجنه و هم انسان‌ها تکلیف خود را بفهمند، در نتیجه هر کس که از مسیر صحیح منحرف شود، خود مقصر است. اما شیطان موفق به همراه کردن چه کسانی نشد؟ "الا عبادك منهم المخلصين". ارواح مقدسه ای که مامور به سجده بر آدم نشدند، به دلیل اینکه آنها خود از لحاظ روح بر همه مخلوقات مقدم بودند.

وعده آمرزش الهی برای اسراف‌کنندگان در گناه

خدای متعال در قرآن کریم به پیامبر خود وعده داده است که همه را ببامرزد. آن بزرگوار که امین نامیده می‌شد، حتی کلمه قل را هم حذف نکرده است. "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ" به

بندگانم بگو، به آن بندگانی که در معصیت و گناه زیاده‌روی کردند. در این جا بقیه گناه کاران مد نظر حق تعالی نیستند. یعنی بخشیدن آن گناه کاران معمولی اصلا جای بحث و حرف نیست. کسی که می‌تواند نگران باشد، کسی است که اسراف در معصیت کرده است. برای چنین انسانی، این پیغام بوسیله شخصیت بزرگواری از طرف خالق او آمده است.

وحشی قاتل عموی پیامبر صلی‌الله علیه و آله به دستور هنده که مالک او بود، در صحنه جنگ، به کمک دوستانش حضرت حمزه را به شهادت رساند. او به دستور هنده جگر حضرت را بیرون آورد تا هنده آن را به دندان بگیرد. اما جگر در دهان او مانند سنگی سخت شد. این افراد متوجه بدی عمل خود شدند. بعد از مدتی که شوکت و وسعت اسلام بیشتر شد، آن‌ها بنابر مصلحت یا به دلیل توجه به خطای خود، برای پیامبر صلی‌الله علیه و آله نامه نوشتند که ما می‌خواهیم مسلمان شویم، ولی باید شما را از سوابق خود مطلع کنیم. خلافهایی که آن‌ها در نامه خود به وضوح ذکر کرده بودند، در تفاسیر نوشته شده است.

حضرت دستور دادند که بنویسید خدای متعال غفار است و می‌آمزد؛ بیایید و اسلام اختیار کنید. در نامه دوم وحشی گناهان بیشتری را ذکر کرد. حضرت می‌خواستند با توجه به شرارت او، جواب مناسبی با یکی از آیات بدهند. جبرئیل نازل شد که خدای متعال می‌فرماید که آیه مناسب این است: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ". "ان" و "جمیعا" دو تاکید محکم در اول و آخر آیه است.

خلق کردن خدای متعال برای پر کردن جهنم نیست. یعنی حیثیت تعلیلیه خلق جهنم، پر کردن آن نیست و هیچ دلیلی برای این امر وجود ندارد. در دو جای قرآن "لاملئن جهنم" آمده است که دروغ هم نیست. ولی این بندگان صاحب اختیار و قدرت هستند که خود را جهنمی سخت می‌کنند و توبه هم نمی‌کنند. از طرف دیگر روایات و ادله‌ی مربوط به توبه و استجابت دعا هم وجود دارد. اگر شیطان هم که دارای اختیار بود، اظهار پشیمانی و ندامت می‌کرد، مورد آمرزش واقع می‌شد.

در مخلوقات حق تعالی، تنها نسبت به قاتلین ابی عبدالله علیه‌السلام و آنهایی که دستشان در آن خون آلوده شده بود، برای نیامرزدن حق تعالی دلیل داریم. خدای متعال فرموده است که هیچ یک از انبیا و اولیا برای آن‌ها شفاعت نکنند، زیرا من راضی نیستم. "و لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى". در مورد بقیه افراد اگر توبه حقیقی صورت گیرد، بلافاصله قبولی توبه محقق می‌شود. وحشی آمد و جلوی درب اتاق پیامبر صلی‌الله علیه و آله ایستاد و شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد، ولی حضرت به او فرمود: "غیب وجهک عنی". دیگر روی تو را نبینم. لذا وحشی به سوریه رفت و همانجا مرد.

پیامبر اسلام به خدای متعال عرض می‌کند: "ما عرفناک حق معرفتک" ما تو را آن‌گونه که هستی نشناختیم. شاعری که می‌خواهد احساسات مادر را مجسم کند، در شعرهای خود قصه‌ای را نقل می‌کند که پسر برای راضی کردن همسر خود، سر مادر خود را برای او می‌برد. اما این سر همچنان نگران فرزند خود است. رابطه بین حق تعالی و مخلوقات هم این‌گونه است. هنگامی که شمر به آن گناه دست می‌زند، اگر خدای متعال جسم داشت، می‌گفت: وای! بنده‌ام جهنمی شد. یعنی من نمی‌خواستم کسی جهنمی بشود. حق تعالی در قرآن می‌فرماید: "و لما سویت" من او را چنین زیبا خلق کردم. قطعا او نمی‌خواهد مخلوق خود را آتش بزند. ما هستیم که با اعمالمان برای خود آتش درست می‌کنیم.

دعوت حق تعالی از بندگان برای ورود به میهمانی خود

در عین حال خدای متعال راضی نمی‌شود که بنده‌های نادان خود را رها کند. ماه رمضان را شهرالله نامیده است. بنده‌های گنه کار خود را به این میهمانسرا دعوت می‌کند. پست ترین اشخاص هم میهمان مورد دعوت خود را پشت در منزل نگه نمی‌دارند. با یک تعبیر ناقص می‌توان گفت که خدای متعال منتظر است که یک دل از ورود به ماه مبارک رمضان و از این دعوت حق تعالی شاد شود. کسی که در برابر حکم حق تعالی مانند شیطان به خدای متعال جواب بدهد، یعنی کسی که با خدای خود دشمنی داشته باشد، حتما در قیامت همنشین شیطان است. اما در بین میلیون‌ها گنه‌کار یک نفر هم دشمن خدا نیست. این ارتکاب گناه ناشی از فهم کم و غرایز قوی آن‌ها است که به سادگی مبتلا و آلوده می‌شوند. خدای متعال می‌خواهد این‌ها را نجات بدهد.

آیه شریفه می‌گوید که ای کسانی که در گناه اسراف کردید: "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ"، من منتظر شما هستم. خدای متعال را به طرز صحیح به ما معرفی نکردند. شاگردی که مرتب نسبت به کارفرمای خود نافرمانی می‌کند، اگر با برخورد همراه با محبت او روبرو شود، احساس شرمندگی خواهد کرد. آیا این شرمندگی باطنش را نمی‌سوزاند؟ اگر بفهمیم، آتش شرمندگی ما از آتش جهنم گرمتر است. تنها دو معیار برای دین وجود دارد، که یکی قرآن و دیگری اهل بیت صلوات‌الله علیهم است.

فدا شدن بهترین بندگان حق تعالی برای بدترین مخلوقات او

حق تعالی بهترین خلق خود را فدای بدترین خلق خود کرد. امیرالمومنین صلوات‌الله علیه طبق آیه قرآن و بیان تفسیر، نفس نفیس پیامبرصلی‌الله علیه و آله است. به فرموده خود حضرت و به اقرار منافقین، اول کسی است که به پیامبر اسلام، ایمان آورد. نه کسی عبادت آن بزرگوار را داشت و نه در اخلاق و گذشت کسی با ایشان قابل مقایسه بود. به کسی ظلم نکرد. اما به آن حضرت گفتند که تو اجداد ما را کشتی. واضح است که آن‌ها مشرک بودند و حضرت امر خدای متعال را اطاعت کرده بود و با کسی عناد نداشت. در جنگ با عمرو بن عبدود روی سینه او نشست. وقتی عمرو آب دهان به صورت حضرت انداخت، حضرت بلند شد و دور میدان چند قدمی را پیمود، سپس آمد و سر او را جدا کرد.

عصبانیت در وجود معصومین صلوات‌الله علیهم نیست. عصبانیت یعنی تسلط غریزه غضب بر انسان. اما تسلطی غیر از تسلط حق تعالی در وجود اهل بیت علیهم‌السلام وجود ندارد. حق تعالی آن حضرت را در ماه مبارک از دست مردم می‌گیرد. سپس به مردم می‌گوید: "وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ" چه وسیله ای در پیشگاه حق تعالی از خون بهترین بنده‌ی او برتر است؟ به چه دلیل او بهترین بنده بود؟ برای اینکه پس از ۶۳ سال، هنگامی که ضربت خورد، همه یک جمله از او نقل کرده‌اند: "فزت و رب الكعبة". من موفق و پیروز شدم. یعنی عمر را اینطور خرج کردم که خدای متعال از من راضی باشد.